

حدیدچی (دباغ)، مرضیه؛ بانوی تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران.

زیست نامه

خانم مرضیه حدیدچی در 21 خرداد ۱۳۱۸ شمسی در محله امامزاده عبدالله همدان متولد شد. پدرش علی پاشا حدیدچی کتابفروشی داشت و مادرش، فاطمه احمدی به مطالعه اهتمام داشته و معلم قرآن بود.^۱ او در سال 1333 با محمد حسن دباغ ازدواج کرد^۲ و از آن پس با نام خانوادگی دباغ شناخته شد و به همراه همسرش به تهران رفت.^۳ حاصل این ازدواج، هفت دختر و یک پسر بود.^۴ او پس از گذراندن یک دوره بیماری ناشی از شکنجه‌های رژیم طاغوت و جراحات دوران جنگ، روز ۲۷ آبان ۱۳۹۵، در 77 سالگی در بیمارستان خاتم‌الانبیاء تهران درگذشت و در روز جمعه ۲۸ آبان ۱۳۹۵ در صحن آرامگاه امام خمینی (ره) به خاک سپرده شد.^۵

تلاش علمی

دباغ ابتدا آموزش‌های دینی را توسط پدر فراگرفت^۶ و تحصیلات رسمی را از مکتب خانه آغاز کرد. بنابر خاطرات نقل شده، به درخواست پدر تنها اجازه خواندن داشت^۷ و نوشتن را پنهانی فراگرفت.^۸ به همین دلیل پس از مدتی، اجازه حضور در مکتب را نیافت و نزد پدرش به فراگیری قرآن و نهج البلاغه ادامه داد.^۹ پس از ازدواج و رضایت همسرش، در تهران از محضر اساتیدی چون کمال مرتضوی، علی خوانساری، شهید

1. اسکندری، مونا، زنی از دیار الوند، ص 19.

2. همان، ص 25.

3. دانشنامه امام خمینی، مدخل مرضیه دباغ؛ رئیسی، رضا، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 15.

4. همان، ص 51.

^۵ این خبر در تمامی رسانه های آن زمان منتشر شده است.

6. همان، ص 20.

7. رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 11.

8. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 25-26.

9. مونا اسکندری، زنی از دیار الوند، ص 23.

محمدرضا سعیدی^۱، شهید سید مجتبی صالحی خوانساری^۲ و سید محمدباقر موسوی همدانی^۳ جامع المقدمات، منطق، فقه و اصول را فرا گرفت؛ به گونه‌ای که شیخ علی خوانساری، برخی از شاگردانش را به وی سپرد تا آموزش دهد.^۴

فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی قبل از انقلاب

فعالیت سیاسی خانم دباغ با انتشار اعلامیه از سال 1340 آغاز و با هدایت شهید آیت الله سعیدی در تهران گسترش یافت. وی در این دوره با شماری از دانشجویان مبارز دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی (دانشگاه ملی سابق)، صنعتی شریف و علم و صنعت همکاری و ارتباط داشت.^۵ خانم دباغ پس از شهادت آیت الله سعیدی در سال 1349 به مبارزه و تبلیغ خود علیه رژیم شاه، شدت بخشید.^۶ از این رو در تاریخ دو مرداد سال 1352 به جرم اقدام علیه امنیت کشور، به همراه دختر نوجوانش، رضوانه دباغ توسط ساواک دستگیر^۷ و در زندان به شدت شکنجه شد. دباغ و دخترش بر اثر شکنجه بیمار شدند.^۸ وی پس از چهل روز نقش زنی عوام و غیرمبارز را به خوبی در مقابل ساواک بازی کرد و در نتیجه آزاد شد.^۹ پس از آزادی بر اثر جراحات‌های ناشی از شکنجه، مدتی در بیمارستان آریا بستری شد؛ اما بعد از بهبودی بار دیگر دستگیر^{۱۰} و در کنار دخترش، رضوانه زندانی شد.^{۱۱} پس از آن به شدت بیمار و بدنش چنان عفونت کرد که موجب اعتراض سایر زندانی‌ها گردید.^{۱۲} سرانجام او را در حالت اغماء به بیمارستان منتقل کردند و بیماری وی، سرطان پوست تشخیص داده

۱. رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 23.

۲. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 15.

۳. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 40.

۴. ر. ک: محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 32-33.

۵. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 16.

۶. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 38.

۷. سند شماره 4/662/ک- 52/5/1، ستاد بزرگ ارتشتاران، شعبه 5 اداره بررسی نیروی مسلح شاهنشاهی به تاریخ 52/5/2.

۸. عالیه شفیعی، پرواز نور، ص 172-177.

۹. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 46. اسناد بازجویی ساواک از خانم دباغ در مرکز ملی اسناد انقلاب اسلامی موجود است.

۱۰. سند شماره 4/7961/66/401، ستاد بزرگ ارتشتاران، اداره بررسی نیروی مسلح شاهنشاهی به تاریخ 52/7/2.

۱۱. رضا رئیسی، خواهر طاهره خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 74.

۱۲. زارع‌پور، شیرین، بانوی چریک، ص 181.

شد.^۱ به همین جهت، محکومیت پانزده ساله وی با وجود این که به لایحه فرجام‌خواهی او ترتیب اثر داده نشد، در دادگاه سوم با تقلیل دوران محکومیتش به یک سال و چهار ماه از زندان آزاد شد و دیگر بار در بیمارستان آریا بستری^۲ و تحت عمل جراحی قرار گرفته^۳ و از مرگ نجات یافت. به علت آنکه درخواست تجدید نظر از سوی وی مورد پذیرش قرار نگرفته بود،^۴ دوباره زندانی شد. در این دوره از زندان به تقابل ایدئوژیک با گروه‌های مارکسیستی برخاست و زنان مسلمان زندانی را پیرامون خود جمع کرد.^۵ وی مجدد دچار عفونت شدید ناشی از زخم‌هایش شد به گونه‌ای که موجب اعتراض هم بندان چپی او و نامه نگاری به مسئولان شده و به بیمارستان ساواک فرستاده شد.^۶

بانو دباغ در سال 1353 برای ادامه مبارزاتش با کمک شهید محمد منتظری از بیمارستان فرار کرد. با توجه به این که در صورت دستگیری مجدد، امیدی به رهایی‌اش نبود، پس از جلب رضایت همسر با هویت جعلی به نام زینت احمدی نیلی، به عنوان همراه بیماری که برای جراحی به انگلستان می‌رفت از کشور خارج شد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی خارج از ایران به سر برد.^۷ وی در انگلستان جهت امرار معاش، ناچار به کار در هتلی هندی شد و در این مدت با نیروهای مخالف رژیم پهلوی آشنا و در جلسات منزل دکتر سروش شرکت می‌کرد. وی پس از اطلاع از وضعیت زندگی خانم دباغ، او را به منزل خویش که در اختیار مبارزان قرار داده بود، دعوت کرد.^۸ بانو دباغ همراه شهید محمد منتظری، سه ماه پس از پیوستن به «جماعت ایرانیان مبارز لندن»، به سمت سوریه رفت و در پایگاه‌های نظامی واقع در مرز لبنان و سوریه آموزش‌های رزمی و چریکی را فراگرفت.^۹ همچنین او با گروه روحانیت مبارز خارج از کشور، زیر نظر شهید محمد منتظری فعالیت کرد. پایگاه و مرکز فعالیت این گروه در لبنان و سوریه بود و خانم دباغ به سبب مأموریت‌ها و

1. عالیہ شفیعی، پرواز با نور، ص 44 و مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 49.

2. سند شماره 903346-120097-120، شهربانی کل کشور، ندامتگاه زنان، به تاریخ 52/9/26.

3. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 49.

4. سند شماره 7961/66/401، ستاد بزرگ ارتشتاران، اداره بررسی نیروی مسلح شاهنشاهی به تاریخ 52/10/10.

5. رضا رئیسی، خواهر طاهره خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 82.

6. مرکز بررسی اسناد تاریخی، الگوی ایمان، شجاعت، مبارزه و فداکاری مرحوم بانو مرضیه حدیدچی (دباغ)، 1400/9/4.

7. عالیہ شفیعی، پرواز با نور، ص 45.

8. ر.ک: ر.ک: محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 108-109، رضا رئیسی، خواهر طاهره خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 81-880.

9. عالیہ شفیعی، پرواز با نور، ص 46.

برنامه‌های گروه به کشورهای مختلفی از جمله عربستان، انگلیس، فرانسه و عراق تردد داشت. در ادامه این فعالیت‌های مبارزاتی، یک بار با گذرنامه‌ای جعلی و هویتی لیبیایی به عربستان رفت^۱ و در موسم حج، توانست به همراه آقایان غرضی، جنتی، تقدسیان، آلاپوش و سراج الدین موسوی، ضمن افشاگری علیه رژیم طاغوت شاه به پخش اعلامیه و جزوه ولایت فقیه در بین مشتاقان و زائران بپردازد.^۲

بانو دباغ، در ابتدای اقامت در خارج از کشور به نمایندگی از گروه روحانیت مبارز در نجف به دیدار امام خمینی(ره) رفت.^۳ وی ضمن شرح عملکرد گروه، به مشکلات و تنگناهای مالی اشاره و درخواست کمک کرد. وی پس از ارائه گزارشی اجمالی از فعالیت‌های افراد و گروه‌های مبارز، به درخواست امام خمینی شرح مختصری از نحوه زندانی شدن و شکنجه خود و دخترش داد. سپس از امام امام درخواست تعیین تکلیف نموده و پرسید: «حالا من اینجا هستم و هشت بچه ام آنجا(ایران)، نمی دانم چه کار کنم؟ اگر برگردم، می ترسم گرفتار ساواک شوم و اگر برگردم، هشت بچه ام در ایران بدون مادر مانده اند. نمی دانم تکلیف چیست» امام پاسخ داد «بمانید! ان شاءالله اوضاع تغییر می کند و همه با هم می رویم»^۴ و به ایشان اجازه بازگشت به لبنان را داد.^۵ وی چهل و پنج روز در عراق ماند و با افراد زیادی از جمله روحانیون، علما و مبارزانی که در آن جا بودند گفت و گو کرد، سپس با گرفتن اجازه از امام خمینی به لبنان رفت. در آن جا ضمن فراگیری آموزش‌های چریکی با امام موسی صدر و شهید چمران آشنا شد.^۶ وی ضمن تردد میان لبنان و سوریه در چند عملیات نامنظم علیه اسرائیلی‌ها شرکت کرد.^۷

از جمله فعالیت‌های سیاسی خانم دباغ، شرکت در اعتصاب غذایی بود که سال 1356 در کلیسای «سن موری» پاریس توسط شهید منتظری جهت اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران برنامه ریزی شده

1. رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 80-86.

2. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، صص 114-115.

3. کاظمی، محسن، خاطرات مرضیه حدیدچی، ص 116؛ مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 56؛ عالیہ شفیعی، پرواز با نور، ص 170.

4. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 117.

5. روزنامه سلام، ش 587 (13 خرداد 1372)، در گفت و گو با خانم دباغ، به نقل از محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 118.

6. ر:ک: همان، ص 60 و محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 116-118 و پرتال امام خمینی، کد مطلب: 176835، 1398/8/27.

7. همان، ص 60.

بود. چهار روز پس از اعتصاب، به علت پافشاری در نخوردن و نیشامیدن، بیهوش شد و به حالت اغماء فرو رفت.^۱ پس از مرخص شدن از بیمارستان به خانه بنی صدر رفته و پس از استراحت چهار روزه، به کلیسای «سن موری» برای ادامه اعتصاب باز می‌گردد. اعتصاب غذای معترضان نظر خبرنگاران را جلب و خانم دباغ در مصاحبه با آنان، جنایات ساواک را افشا کرد.^۲ او در تابستان ۱۳۵۶ بار دیگر به انگلستان رفت^۳ و در تظاهراتی که به مناسبت شهادت شهید مصطفی خمینی برگزار شده بود، شرکت کرد.^۴

بانو دباغ در پاسخ به این پرسش که چگونه با حجم سنگین فعالیتهای انقلابی و سیاسی بین امور انقلابی و خانواده جمع کرده بود، بیان کرد که همسرش ابتدا به سبب نگرانی از امنیت جانی وی و اخلال در امور منزل ادامه مبارزه را با این شدت، به صلاح ندانست. پس از اعتراض همسرش، شهید سعیدی جهت انجام مأموریتی تماس گرفته و با پاسخ منفی وی به دلیل نارضایتی همسر مواجه شد. وی با همسر بانو گفتگو کرده از ایشان خواست که مانع فعالیت‌های همسرش نشود، زیرا بانو فردی مستعد، با جرأت و شهامت است که می‌تواند برای اسلام مبارزه کند و همسرش نیز در اجر و ثواب آن شریک خواهد بود. آقای دباغ با کمی تأمل به شهید سعیدی گفت: «حاج آقا! اصلاً مرضیه برای اسلام، قرآن و آقای خمینی است. من دیگر حرفی نمی‌زنم و مانع نمی‌شوم، هرچه شما مصلحت بدانید.»^۵ بانو دباغ به جهت نگرانی و آشفتگی زیاد خویش در رابطه با وظایف مادرانه و هدف مقدس و خطراتی که در صورت بازگشت به ایران و ادامه مبارزه، جانش را تهدید می‌کرد، از امام خمینی (ره) راهنمایی خواست. امام به وی وعده تغییر اوضاع و بازگشت همه مبارزان به ایران را داد. تصور تحقق این پیش‌بینی برای بانو در آن زمان دشوار می‌نمود؛ اما به دلیل باور قلبی‌اش به حقانیت امام خمینی، اجازه ادامه مبارزه در فلسطین و لبنان را درخواست کرد. امام فرمود: «اگر به کشور اسلامی حمله

۱. عالیہ شفیعی، پرواز با نور، ص ۴۸.

۲. ر: ک: رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، صص ۸۶-۸۷.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص ۶۳.

۵. ر: ک: محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، صص ۴۶-۴۷.

شود، بر هر زن و مرد مسلمان دفاع از آن کشور واجب است. هرکجا که می‌بینید برای اسلام مفید است، می‌توانید خدمت کنید. این یک تکلیف است.»^۱

در زمان حضور در لبنان با همسرش در بیروت ملاقات کرد و خبر سلامتی بچه‌ها و تولد اولین نوه اش را از او شنید.^۲ از آنجا که این ملاقات می‌توانست خطرآفرین و موجب دستگیری او توسط ساواک باشد، محمد منتظری وی را به سوریه منتقل کرد. در سوریه به دلیل مشکلات جسمی که برایش پیش آمد به بیمارستان منتقل گردید و به منظور احتیاط در ارائه اطلاعات به پلیس، مجبور به فرار از بیمارستان شد.^۳

فعالیت‌های سیاسی در جریان انقلاب

در سال 1357 که امام خمینی(ره) از عراق به فرانسه عزیمت کرد، پلیس فرانسه اصرار داشت یک زن پلیس فرانسوی، مسئول حفاظت از ایشان شود، اما امام(ره) مخالفت نمود و از آنجا که خانم دباغ آموزش نظامی دیده بود، همراه امام به نوفل لوشاتو رفت. وی حدود چهار ماه مسئول کنترل مسائل امنیتی محل اقامت حضرت امام شد و افزون بر این، وظایف مربوط به منزل از جمله خرید و شست‌وشو را نیز بر عهده گرفت.^۴ خانم دباغ از این دوران زندگی در نوفل لوشاتو به عنوان بهترین دوره عمرش یاد کرده و پیوسته با خود می‌گفت که خادمی مردی که چشم تمام ایرانیان به اوست لطف و عطایی از جانب خداوند است.^۵

در فرانسه امام خمینی(ره) مرضیه دباغ را «خواهر طاهره» نامید.^۶ امام خمینی وی را به عنوان فردی شاخص و زبانزد انقلابیون معرفی نمود.^۷ شایان ذکر است، این نامگذاری، موجب شد کتابی با عنوان «خواهر طاهره» در باره وی نگاشته شود.^۸

۱. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 58، روزنامه سلام، ش 587 (13 خرداد 1372)، در گفت و گو با خانم دباغ، به نقل از محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 118.

۲. رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 82.

۳. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 68، ز: ک: رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 83.

۴. همان، ص 70

۵. رضا رئیسی، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 87.

۶. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 70.

۷. راوی، روزنامه کیهان، سال 74، اسفند 1395، شماره 21584.

۸. ر.ک: رئیسی، رضا، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ).

در 12 بهمن سال 1357، زمانی که امام و انقلابیون همراه وی آماده بازگشت به ایران بودند، خانم دباغ تنها زنی بود که اجازه یافت در آن پرواز همراه امام باشد، اما دو روز قبل در دهم بهمن در حالی که مشغول انجام وظایف امنیتی خود بود، حالت سکت به وی دست داد و در بیمارستان بستری شد و به همین دلیل نتوانست در پرواز تاریخی امام به ایران، همراه ایشان باشد و به ناچار چهار روز بعد در 16 بهمن به ایران بازگشت.^۱

فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی بانو دباغ پس از انقلاب اسلامی

مجموعه فعالیت‌های اجتماعی بانو دباغ پس از انقلاب اسلامی را در سه بخش کلی فعالیت‌های نظامی، اقدامات سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی می‌توان دسته‌بندی کرد. خانم دباغ پس از بازگشت به ایران، سه ماه در کنار خانواده استراحت کرد،^۲ اما به سبب شرایط کشور به سرعت وارد عرصه خدمت به انقلاب شد. اولین اقدام او همکاری در تأسیس سپاه پاسداران و نوشتن اساس‌نامه این نهاد بود.^۳ مرضیه دباغ به دلیل مهارت‌های جنگی و آموزش‌های چریکی، فرماندهی منطقه مهم و گلوگاه غرب کشور، با مرکزیت همدان را بر عهده گرفت.^۴ حضور وی باعث شد، بانوان بسیاری به سپاه پیوندند.^۵

بانو دباغ در جریان دفع شورش‌ها و آشوب طلبی‌های فرقه‌های ضدانقلاب و دموکرات‌ها حضور مستقیم داشت و در جریان شکست محاصره سنندج و سرکوب منافقان و ضدانقلاب‌ها در این شهر، نقش اساسی ایفا کرد. وی یکی از فرماندهان اصلی این عملیات بود از این‌رو به عنوان شاهد ماجرا در خاطرات خویش روایت‌های دردناکی از کشتار کودکان بی‌گناه این شهر به دست نیروهای ضدانقلاب نقل می‌کرد.^۶ هم‌چنین در جریان آزادسازی پاوه با شهید چمران همکاری و همراه سپاه همدان در این عملیات نقش پررنگی داشت.^۷

1. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 75-76.

2. همان، ص 81.

3. همان، ص 82.

4. عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 51.

5. جواد منصوری، گفت‌وگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۷ آبان ۱۳۹۸.

6. راوی، روزنامه کیهان، 28 خرداد، 1396، کد خبر 106653.

7. راوی، روزنامه کیهان، 6 تیر، 1396، کد خبر 107290.

از جلوه‌های مهم فعالیت نظامی وی، طراحی پایگاه‌های گشت و کنترل در سپاه همدان در جریان کشف کودتای نوژه بود که باعث خنثی سازی سریع این عملیات شد.^۱

در سال 1361 پای وی به علت اصابت ترکش خمپاره‌ای در کردستان مجروح و در بیمارستان بستری شد. پس از مرخصی از بیمارستان با عصایی در زیر بغل به دیدار حضرت امام (ره) رفت. امام تبسم کنان به وی فرمود: «عجب! فرمانده هم لنگ می‌شود؟!»^۲ ایشان به دلیل مجروحیت احساس کرد که پایش مثل گذشته او را در رفت و آمد یاری نمی‌کند به همین دلیل از فرماندهی سپاه همدان کنار گرفت و مسئولیت بسیج خواهران کل کشور را پذیرفت.^۳

دباغ در ضمن خاطره‌ای بیان کرد که پس از مجروح شدن پایش در مهران با عصا و در حالی که مانتو و شلوار به تن داشت، خدمت امام (ره) رسید تا گزارش بدهد. امام (ره) فرمود: «شما چادر ندارید؟ بگویم احمد برایتان یک چادر بخرد؟» بانو پاسخ داد که چون اسلحه بر دوش و فشنگ به کمر و قمقمه به پهلو و گاهی هم سه پایه تیربار روی دوش به کوه می‌رود، چادر سر کردن برای وی مشکل است. ولی امام فرمود: «چادر برای زن بهتر است.» بانو دباغ پس از این سخن، در هیچ شرایطی چادر از سر بر نداشت.^۴ وی به علت مبارزه و نقشی که در سرکوب اشرار و ضد انقلاب داشت، بارها در زمان جنگ و پس از آن مورد سوء قصد قرار گرفت که نافرجام ماند.^۵

از جمله فعالیتهای سیاسی بانو دباغ، نمایندگی دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران و دوره پنجم از حوزه انتخابیه همدان بود. ایشان عضو کمیسیون اصل نود بود و در جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران که از سال ۱۳۶۵ به دبیرکلی زهرا مصطفوی فرزند امام خمینی تأسیس شد، به عنوان قائم مقام فعالیت می‌کرد.^۶

1. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 96.

2. محسن کاظمی، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 238.

3. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 102.

4. امیررضا ستوده، پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)، ج 1، ص 336.

5. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 100، 101.

6. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 125.

بانو دباغ در سال 1367 در هیئتی به سرپرستی آیت‌الله جوادی آملی مأمور به رساندن نامه امام خمینی (ره) به گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست شوروی شد.^۱ پیش از سفر به وی تأکید شد که وصیت‌نامه خود را بنویسد؛ چرا که شاید این سفر بازگشتی نداشته باشد. در ضمن به دستور حضرت امام (ره) هیچ یک از افرادی که راهی این مأموریت بودند حق نداشتند حتی برای رفتن به مسجد تاریخی و بزرگ مسکو، پس از ابلاغ پیام در آن‌جا بمانند، زیرا این سفر، یک سفر حساس مأموریتی بود.^۲ آیت‌الله جوادی آملی نامه را قبل از تحویل، برای مطالعه به خانم دباغ داد تا او نیز از مفاد نامه مطلع شود و در برابر سؤالات احتمالی گورباچف و مقامات بلندپایه شوروی آماده باشد.^۳ اهتمام وی در این سفر به حجاب، موضوع تیتراژ روزنامه‌های مسکو شد.^۴ خانم دباغ به عنوان دومین عضو مهم هیأت اعزامی از ایران به شمار می‌رفت.^۵ وی علت انتخابش توسط امام خمینی برای حضور در این هیأت، افزون بر اغراض سیاسی همچون بازتاب آن در کل جهان و به خصوص در آمریکا به عنوان رقیب شوروی، نشان دادن جایگاه زن در اسلام، معرفی نمود. مرضیه دباغ در سال 1383، از رئیس جمهور وقت، نشان دولتی درجه سه ایثار دریافت کرد.^۶

از مهم‌ترین فعالیتهای فرهنگی وی، تدریس در مدرسه عالی شهید مطهری و واحد معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت بود.^۷ پس از ارتحال امام خمینی (ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری، وی التزام به ولایت فقیه و اطاعت از ایشان را با حضور در شهرهای مختلف و ایراد سخنرانی و شرکت در جلسات پرسش و پاسخ به مردم متذکر می‌شد.^۸

1. عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 55.

2. رضا رئیس، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، ص 120؛ عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 55.

3. عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 57.

4. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 114؛ عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 57.

5. عالیه شفیعی، پرواز با نور، ص 63.

6. همان، ص 68-69.

7. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123949>

8. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 125.

9. مونا اسکندری، زنی از تبار الوند، ص 124.

ایشان از کمک به نیازمندان غافل نمی‌شد تا جایی که مدتی برای حل مشکلات اقتصادی خانواده‌های بی‌بضاعت به مسافركشی می‌پرداخت. وی در دوره سوم نمایندگی‌اش در مجلس شورای اسلامی، هر ماه مبلغی را برای کمک به چند خانواده نیازمند اختصاص می‌داد. پس از اتمام دوره نمایندگی که درآمدی نداشت، شب‌ها بعد از خوابیدن اهل خانه به فرودگاه رفته و مسافركشی می‌کرد. انتشار این خبر موجب ناراحتی رهبر معظم انقلاب شده و شخصاً هزینه‌های خانواده‌های نیازمند را تقبل نمود و او را از ادامه این کار بازداشت.^۱

افراد زیادی ایشان را ستوده و القابی چون «مادر انقلاب»، «مادر بزرگ انقلاب» و «زنی از تبار الوند» را به وی داده‌اند.^۲ رهبر معظم انقلاب با تأکید بر اینکه خانم دبّاغ با طیف عظیمی از فعالیت‌ها، نمونه‌ای واقعی از زن اسلامی و انقلابی است افزودند: «همین یک نمونه می‌تواند مضمون و محتوای چندین کار هنری فعال باشد که تصویر واقعی از زن در نظام اسلامی را ارائه کند.»^۳ و در ۲۷ آبان ۱۳۹۵ در پیام درگذشت بانو دبّاغ، از وی با تعبیری چون «بانوی مبارز و انقلابی خستگی‌ناپذیر»، «بانوی شجاع و فداکار» و «مبارز مؤمن» یاد کرد.^۴

در باره زندگانی، خاطرات و تأثیر این بانوی مسلمان تا کنون کتابهای متعدد و مقالاتی چند به چاپ رسیده است. از جمله در اولین کنگره سراسری اعتیاد و رفتارهای پرخطر که در اردیبهشت ۱۳۹۲ برگزار شد، مقاله‌ای با عنوان «نقش فرهنگی و سیاسی زنان انقلابی در مبارزه با مواد مخدر و کجروی‌های اخلاقی: مطالعه موردی خانم مرضیه دبّاغ» ارائه و نقش الگویی خانم دبّاغ در مبارزه با اعتیاد مورد تأکید قرار گرفت. افزون بر آثار مکتوب، مدرسه، خیابان و بوستانی در برخی از شهرهای کشور مانند تهران و همدان به نام ایشان نام‌گذاری شده است. ساخت فیلم و برگزاری کنگره و همایش‌ها گامی در معرفی این الگوی اثربخش بوده است. در باغ موزه برای بانوان انقلابی بخشی به نام بانو دبّاغ اختصاص یافته است. برگزاری

۱. خبرگزاری مهر، ۲۸ آبان ۱۳۹۵، کد خبر 3827564؛ بدون تعارف با مرحوم مرضیه حدیدچی دبّاغ
<https://www.aparat.com/v/GiDEL>

۲. خبرگزاری بسیج، بهمن ۱۳۹۵، کدخبر: 8811151

۳. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران دومین کنگره ملی شهدای همدان، ۱۶/۰۷/۱۴۰۲

۴. خبرگزاری بسیج، بهمن ۱۳۹۵، کدخبر: 8811151، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=34920>

مسابقات و جشنواره‌های ورزشی با عنوان ایشان و چاپ و نشر تمبر یادبود این بانوی مجاهد، از موارد تجلیل وی است.^۱

صدیقه شاکری

منابع

- اسکندری، مونا، زنی از تبار الوند: گذری بر سفر خانم دباغ به شوروی سابق و ابلاغ پیام حضرت امام (ره)، همدان: انتشارات حماسه، 1398.

خبرگزاری مهر، ۲۸ آبان ۱۳۹۵، کد خبر 3827564.

راوی، روزنامه کیهان، 28 خرداد 1396، کد خبر 106653.

راوی، روزنامه کیهان، 6 تیر 1396، کد خبر 107290.

راوی، روزنامه کیهان، سال 74، اسفند 1395، شماره 21584.

رئیزی، رضا، خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، چاپ سوم، تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))، 1392.

ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)، چاپ دوم، تهران: پنجره، 1381.

شفیعی، عالیہ، پرواز با نور: (دو روایت از زندگی خانم مرضیه حدیدچی «دباغ») خاطرات و مبارزات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1385.

^۱ ر: ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، استان همدان، دی ۹۵، 12:59، خبرگزاری بسیج، بهمن 1395، کدخبر: 8811151 و روزنامه کیهان، دوشنبه 25 بهمن 1395، شماره 21561.

کاظمی، محسن، خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، 1398.

منصوری، جواد، گفت‌وگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۷ آبان ۱۳۹۸.

زارع‌پور، شیرین، بانوی چریک؛ روایت داستانی از زندگی مرضیه حدیدچی دباغ، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ ششم، 1404.

<https://www.aparat.com/v/GiDEL>

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123949>

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=34920>